



A critical rereading of Tabatabai's Madrasi perspective on the role of debate in the early centuries of Imamia

Mogtba Moradimaki¹, Safdar Rajabzadeh², Mehdi Farmanian³

Abstract: Debate is a conventional method for defending religious teachings, emphasized in both verses and traditions. However, some contemporary religious thinkers, such as Tabatabai Madrasi, selectively interpret certain traditions to argue that debate did not hold significant status during the early centuries. They contend that most Imamiya thinkers avoided debate in favor of quoting the hadiths of Ahl al-Bayt (peace be upon them). This research aims to examine and evaluate the perspective of the Tabatabai school regarding the role of debate as presented in the book "School in the Process of Evolution," utilizing verses and narrations through a descriptive analytical method and a critical approach. The findings indicate that the reasons put forth by the Tabatabai school for the low status of debate in the early centuries—such as opposition to the teachings of the Qur'an and Hadith and the application of prohibitive traditions—are not convincing. Conversely, there are valid reasons supporting the high status of debate in those centuries, demonstrating that debate was an accepted method among the Ahl al-Bayt (peace be upon them), and the narrations prohibiting debate should be understood within specific contexts. Clearly, the outcome of this research can significantly contribute to promoting and disseminating the culture of dialogue and debate with opponents in the contemporary era .

Keywords: Debate, Tabatabai Madrasi, the role of debate, Ahl al-Bayt, peace be upon him, the book "School in the Process of Evolution."

Submitted: 2024/8/25

Accepted: 2024/4/22

1. Doctorate graduate of University of Religions and Religions, (**Corresponding author**), moradimaki1393@gmail.com
2. Researcher of International Research Institute of Imam Reza (peace be upon her) s.rajabzadeh1370@gmail.com.
3. Associate professor University of Religions and Denominations, m.farmanian@chmail.ir

بازخوانی انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی پیرامون جایگاه مناظره در

قرون نخست امامیه

مجتبی مرادی مکی^۱، صفدر رجب‌زاده^۲، مهدی فرمانیان^۳

چکیده: مناظره یکی از روش‌های مرسوم در دفاع از آموزه‌های دینی است که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است؛ اما با این وجود، برخی از نواندیشان دینی، همچون مدرسی طباطبایی، با انتخاب گزینشی برخی روایات، بر این باورند که مناظره در طی قرون نخست از جایگاه رفیعی برخوردار نبوده و غالب اندیشمندان امامیه در این دوره از مناظره کردن گریزان بوده‌اند و بیشتر به نقل احادیث اهل بیت علیهم‌السلام اهتمام داشته‌اند. در تحقیق حاضر، سعی شده است دیدگاه بازتاب‌یافته مدرسی طباطبایی در مورد جایگاه مناظره در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» با تکیه بر آیات و روایات و با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد دلایل مدرسی طباطبایی مبنی بر عدم برخورداری مناظره از جایگاه رفیع در قرون نخست، به جهات مختلفی همچون مخالفت با آموزه‌های قرآنی و حدیثی و عدم اطلاق روایات منع، قابل‌پذیرش نیست. بلکه دلایل متقنی بر جایگاه رفیع مناظره در این قرون وجود دارد که نشان‌دهنده این است که مناظره یکی از شیوه‌های مورد قبول اهل بیت علیهم‌السلام بوده و روایات منع از مناظره را باید بر وجوه خاصی حمل کرد. بدیهی است نتیجه این تحقیق می‌تواند در تبلیغ و اشاعه فرهنگ گفتگو و مناظره با مخالفین در عصر حاضر نقش مهم و راهبردی داشته باشد.

واژگان کلیدی: مناظره، مدرسی طباطبایی، جایگاه مناظره، اهل بیت علیهم‌السلام، کتاب مکتب در فرآیند تکامل.

***تاریخ دریافت:** ۱۴۰۳/۴/۲

***تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۶/۴

۱. طلبه سطح ۴ مدرسه علمیه عالی نواب؛ دانش آموخته دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

moradimaki1393@gmail.com

۲. پژوهشگر پژوهشکده بین‌المللی امام رضا، s.rajabzadeh1370@gmail.com.

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، m.farmanian@chmail.ir.

مقدمه

از دیرباز، برپایی مناظره در تاریخ و فرهنگ اسلامی، از جانب اندیشمندان مورد انکار و قبول قرار گرفته است. برخی از نو اندیشمندان معاصر، از جمله سید حسین مدرسی طباطبایی، به نقد و بررسی سنت مناظره در قرون نخست پرداخته‌اند. وی دروس حوزوی خود را در قم فراگرفت و از سال ۱۳۵۵ش به انگلیس سفر کرده و مدرک دکتری خود را از دانشگاه آکسفورد اخذ نمود. وی با تدوین کتاب «مکتب در فرآیند تکامل»، روند تطور و تکامل تاریخ تفکر مذهب امامیه را در قرون نخست بازگو کرده و در این کتاب، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، به نحوه شکل‌گیری باور اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ویژگی‌های امامان پرداخته است.

ایشان در بخش چهارم کتاب، به موضوع مناظره پرداخته و دیدگاهی متفاوت از دیگر اندیشمندان امامیه ارائه نموده است. وی بر پایه برخی از گزارش‌های تاریخی و روایاتی که در مذمت مناظره و اصحاب کلام وارد شده، بر این باور است که مناظره در قرون نخست در بین اهل بیت و اصحاب آن‌ها جایگاه خاصی نداشته و آن‌ها به ضرورت عنوان ثانوی وارد مناظرات

شده‌اند. وی در پی اثبات این است که غالب متکلمان به تبع پیروی از اهل بیت علیهم السلام، از هرگونه مناظره و ارائه استدلالات عقلی پرهیز می‌کردند تا مناظره‌کنندگان را جریانی غیر اصیل معرفی نمایند و نشان دهند که سنت مناظره به ضرورت ثانوی وارد کلام امامیه شده است.

این در حالی است که در مقابل این دیدگاه، روایات فراوانی در متون حدیثی مبنی بر انجام مناظره توسط اهل بیت و اصحاب آن‌ها، تشویق مناظره‌کنندگان و تعلیم فن مناظره وجود دارد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا دیدگاه مدرسی طباطبایی در مورد جایگاه مناظره در قرون نخست صحیح است یا خیر؟ روشن است که پاسخ به این سؤال نیازمند بازخوانی متون تاریخی و روایی نسبت به قرون نخست است که نویسنده می‌کوشد در این تحقیق با تحلیل آن‌ها، جایگاه مناظره در این دوره را تبیین نماید.

ناگفته نماند که با توجه به نقش مناظره در دفاع از عقاید و باورهای دینی، امروزه بیش از هر زمان دیگری به بررسی جایگاه مناظره در قرون نخست امامیه

نیازمندیم؛ زیرا با توجه به عصمت اهل بیت علیهم السلام و نقش الگویی آن‌ها برای شیعیان، دفاع از تشیع به واسطه آموزه مناظره، منوط به تأیید این آموزه از سوی اهل بیت علیهم السلام است.

در خصوص پیشینه تحقیق، گفتنی است که تاکنون بر نظریات مدرسی طباطبایی در بخش‌هایی از کتاب، نقدهایی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «بررسی و نقد مبانی قرآنی، حدیثی و کلامی کتاب «مکتب در فرآیند تکامل»، درباره علم غیب امامان علیهم السلام: نویسنده این مقاله سعی نموده است دیدگاه مدرسی را که بر این باور است آموزه علم غیب اهل بیت علیهم السلام در اندیشه اصحاب ائمه جایگاهی نداشته و توسط غلات و مفوضه جعل شده است، مورد ارزیابی قرار دهد؛ در پایان اثبات نموده است که شواهد و گزاره‌های تاریخی حاکی از این است که اندیشه اصحاب ائمه علیهم السلام برگرفته از نصوص الهی است و امام از طریق اتصال به عالم ملکوت، از علم غیب برخوردار است.

مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی

طباطبایی در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» در مورد احادیث شیعی: نویسنده عبدالهادی فقهی زاده در این مقاله به نقد مدعای مدرسی درباره جعلی بودن برخی از روایات (همچون روایات مربوط به بداء و علم امام به تمام زبان‌ها) پرداخته است. یافته‌های تحقیق در این مقاله حاکی از این است که ادعای مدرسی مبنی بر جعلی بودن برخی روایات، ادعایی صرف بیش نیست و این ادعا عاری از هرگونه دلیل و پشتوانه علمی است.

مقاله «بازکاوی ابهام‌زایی نسبت به فلسفه غیبت با تأکید بر کتاب مکتب در فرآیند تکامل: نویسنده محترم در این مقاله سعی نموده است دیدگاه مدرسی را که در فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام و به تبع ظهور ایشان، شبهه افکنی نموده است، مورد ارزیابی قرار دهد و در این باره ثابت نموده است که مدرسی طباطبایی در تدوین این کتاب، از پیش‌انگاره صحیح کلامی که برای هر اثر تاریخی ضروری است، برخوردار نبوده است؛ از این رو در گزارش و تحلیل عقاید امامیه، خطا نموده است.

با وجود تحقیقات ارزشمند پیشین، بر اساس جستجوی نگارندگان، تاکنون

پژوهشی در خصوص نقد دیدگاه مدرسی طباطبایی در مورد جایگاه مناظره در قرون نخست به رشته تحریر درنیامده است؛ ازاین‌رو در این تحقیق سعی شده است این خلأ پژوهشی جبران گردد.

۱. مفهوم‌شناسی مناظره و واژه‌های مرتبط با آن

یکی از شرایط تحقیق علمی، مفهوم‌شناسی صحیح از واژه‌های کلیدی آن تحقیق است. برای این‌که با تعریف صحیح و دقیق یک اصطلاح آشنا شویم، باید بار معنایی آن لغت و اصطلاح را در گذشته و حال بشناسیم. به تعبیر دیگر، علاوه بر این‌که یک واژه سرگذشت مخصوص به خود را دارد، دانستن معنای یک واژه در اصطلاح و فهمیدن دیدگاه لغویان نسبت به آن، کمک شایانی در فهم بهتر آن واژه می‌نماید. به همین دلیل تلاش شده است که ابتداء به تعریف لغوی کلمه و سپس به تعریف اصطلاحی پرداخته شود.

مناظره

مناظره از ماده «نظر» به دو معنای «دیدن به چشم» و «توجه داشتن» (نوعی درک و فهم درونی) در لغت آمده است (فراهیدی،

۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۵۴). برخی دیگر از لغویان «نظر» را کامل کردن در چیزی به واسطه چشم و دیدن همراه با کامل دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵ ص ۲۱۵) (قرشی، ۱۳۸۶: ج ۷ ص ۸۱). در اصطلاح متکلمان، مناظره به معنای گفتگو و نکته‌بینی دو جانبه و رو در رو به هدف ایجاد علم در طرف مقابل و کشف حق است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۴۴۸) (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۲).

جدل و مجادله

واژه مجادله مصدر باب مفاعله از ریشه جدل که در لغت معانی مختلفی برای آن ذکر شده اما به گفته ابن فارس، معنای مشترک آن‌ها، استواری یک چیز است و معانی دیگر به آن برمی‌گردد. (ابن فارس، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۳۴) جدل در اصطلاح دارای یک معنای عام است به معنای رویارویی جهت اسکات خصم که در علوم مختلفی همچون فقه، کلام و فلسفه کاربرد دارد چنان‌که جرجانی می‌نویسد: «جدل، رفع فساد از سخن خصم است با دلیل یا شبهه و یا قصد تصحیح سخن وی است که در حقیقت

۱. «الجدل: الجیم و للذل واللام اصل واحد و هوم من باب استحکام الشيء فی استرسال یكون فيه و امتداد الخصومة و مراجعته الکلام».

و حذف دیگران نیستند؛ زیرا که منطق مناظره، حقیقت یاب است؛ یعنی بیان گزاره و مدعا، همراه با استناد و استدلال بدون سلطه جویی و نفی دیگری. اما هدف از مجادله الزام خصم است. (طوسی، ۱۳۳۶: ص ۴۴۷) چه به امر حق و چه به امر باطل (تهانوی، ۱۴۲۷: ج ۱ ص ۲۳۲)، (غزالی، ۱۴۰۶: ج ۱ ص ۱۱۴) و مجادله فرایندی ستیزه جویانه و نفی گرا می باشد و در پی رقابت و قدرت طلبی است.

۲. آراء صاحب نظران پیرامون جایگاه مناظره در قرون نخست

درباره جایگاه مناظره در قرون نخست، دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه نخست: جایگاه رفیع آموزه مناظره در قرون نخست: شمار بسیار زیادی از محدثان و متکلمان همچون مرحوم مجلسی و شیخ مفید بر این باورند که آموزه مناظره در قرون نخست از جایگاه رفیع و برجسته ای نزد اهل بیت و اصحابشان برخوردار بوده است. (مجلسی، ۱۲۷/۲) (مفید، ۱۳۵۱، ۷۵) به عنوان نمونه شیخ مفید در کتاب الحکایات خود مناظره را جزو اصول

همان خصومت است» (جرجانی، ۱۳۷۰، ج ۱ ص ۱۰۱) علامه طباطبایی نیز جدل در تفسیر را نیز به همین معنا دانسته و می نویسد: «کلمه جدل» به معنای نزاع قولی است که یک طرف بخواهد حرف خود را بر دیگری بقبولاند» (طباطبایی، ۱۳۵۳، ج ۱۱، ص ۳۱۷)^۲ و در معنای خاص منطقی یکی از صناعات خمس است چنان که مرحوم مظفر در تعریف جدل به این معنا می نویسد «جدل صنعتی است علمی که انسان با آن می تواند بر حسب امکان، با استفاده از مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلوبی که می خواهد و دفاع از هر ادعایی که در نظر دارد، دلیل اقامه کند به گونه ای که نقضی بر وی وارد نشود.» (مظفر، ۱۳۹۴: ج ۲ ص ۲۰۱) که البته در این تحقیق معنای اول مد نظر است.

نسبت جدل و مناظره

بر این اساس فرق بین مناظره و مجادله این است که هدف از مناظره، کشف حقیقت است (طوسی، ۱۳۶۱: ۴۴۷)؛ اما مناظره فرایندی حقیقت طلبانه است که طرفین در عین تعامل و انعطاف پذیری، به دنبال نفی

۲. «الجدل الکلام علی سبیل المنازعة والمشاجرة».

۱. «دفع المرء خصمه عن إفساد قوله بحجة أو شبه أو يقصد به تصحيح كلامه وهو الخصومة في الحقيقة».

مذهب امامیه و سیره سلف می‌داند و می‌نویسد: «فقهای امامیه و پیشوایان آن‌ها در علم کلام، از مناظره استفاده می‌کردند و به اعتبار آن اقرار می‌کردند».^۱ (مفید، ۱۳۵۱، ۷۵) مرحوم مجلسی نیز به استناد روایات اهل بیت، مناظره برای اظهار حق، رفع باطل، دفع شبهه و ارشاد افراد گمراه را، از بزرگ‌ترین ارکان دین شمرده است. (مجلسی، ۱۲۷/۲) مهم‌ترین دلایل این دیدگاه به شرح ذیل است:

۱. انجام مناظره توسط اهل بیت (ع) و اصحاب آن‌ها

مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد دو دلیل بر صحت مناظره نقل می‌کند: الف): اهل بیت (ع) پیوسته در دین خدا با مخالفین خود مناظره می‌کردند و بر دشمنان خداوند احتجاج نموده‌لند. ب): بزرگان اصحاب ائمه نیز مناظره و احتجاج نموده و ائمه علیهم‌السلام آن‌ها را مدح کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ۲۷)

۲. تشویق به مناظره

اهل بیت (ع) علاوه بر حضور در جلسات مناظره، همواره به متخصصین، به عنوان

نمونه مؤمن الطاق نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام به او فرموده‌لند: «با مخالفان فکری خود مناظره کنید و آنان را به راه هدایت رهنمون شوید؛ آن هدایتی که شما بر آن هستید و خطای آنان را بر ایشان تبیین کنید و با آنان درباره علی بن ابیطالب مباحله نمایید».^۲ (مفید، ۱۳۵۱، ۷۵/۱). در این روایت که به صورت مسند نقل شده است، امام علیه‌السلام به مؤمن طاق که یکی از متخصصین بود به انجام مناظره امر می‌نمایند و این بزرگ‌ترین تشویق است به‌ویژه اینکه شیخ مفید نیز همین مطلب را برداشت نموده است. (مفید، ۱۴۱۳، ۶۸)

شاهد دیگر بر این ادعا سفارش امام کاظم علیه‌السلام به محمد بن حکیم است که با عباراتی مشابه همین روایت در برخی منابع آمده است. (مفید، ۱۴۱۳، ۷۱/۱) در روایت مرد شامی نیز، امام صادق علیه‌السلام غلبه بر چمران بن اعین در مناظره را به منزله غلبه بر خود دانسته است.^۳ (طوسی، بی تا ۲۷۵/۱) و این عبارت علاوه بر بیان جایگاه چمران، نوعی تشویق به مناظره است.

۲. «إن غلبت حمران فقد غلبتني».

۱. «فقهاء الامامیه و روساءهم فی علم الدین کانوا یستعملون المناظره و یدینون بصحتها و تلقی ذلک عن الخلف و دانوا به».

۳. تعلیم فنّ مناظره

اهل بیت (ع) علاوه بر مناظره و تشویق اصحاب خود به مناظره، فنّ مناظره را به اصحاب خود آموخته‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان به روایت معروف مرد شامی و تعلیم فنون مناظره توسط امام صادق علیه السلام به شاگردش اشاره نمود که امام بعد از مناظره، رو به چمران کرد و فرمودند: «تو طبق آنچه رسیده سخن گوئی و درست گوئی، و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: تو دنبال اخبار وارده می‌گردی ولی به خوبی آن‌ها را نمی‌شناسی، سپس رو به احوال کرد و فرمود: «تو بسیار در کلام خود قیاس به کار می‌بری و از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر می‌پری و سخن باطل را با باطل در هم می‌شکنی و باطلی که تو می‌آوری روشن‌تر است، و به قیس ماصر رو کرد و فرمود: تو سخن را چنان ادا می‌کنی که هرچه به خبر وارده از رسول

خدا نزدیکتر باشد از آن دورتر گردد حق را با باطل در هم می‌آمیزی با آنکه اندکی از حق از انبوهی ناحق کافی است، تو با احوال پر جست و خیز هستی و بامهارتید، یونس گوید: گمان بردم که نسبت به هشام هم وصفی در حدود آن دو خواهد فرمود، سپس به هشام فرمود: ای هشام، تو به هردو پا، روی زمین نمی‌افتی، چون وقتی می‌خواهی به زمین بررسی پرواز می‌کنی شخصی چون تو باید با مردم سخن گوید و مذهب را تبلیغ کند، تو از لغزش، خود را نگهدار که شفاعت دنبال آن است انشاء الله». (کلینی، ۱/۱۷۱).

دیدگاه دوم: عدم برخورداری مناظره از جایگاه رفیع در قرون نخست

برخی از اندیشمندان بر پایه برخی روایات و گزارش‌های تاریخی و برداشت منع از مناظره توسط برخی از اصحاب ائمه اطهار،^۱ بر این باورند که مناظره در قرون

۱. به نظر می‌رسد دیدگاه منع اهل بیت از مناظره با مخالفان اولین بار برداشت برخی از اصحاب اهل بیت از کلام آنها بوده است؛ چنانکه ابن طیار از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید به امام عرض کردم: «بلغنی أنك کرهت مناظرة الناس» «خبردار شده‌ام که از مناظره کردن با مردم کراهت دارید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲ ص ۳۱)، از ابو خالد کابلی نیز نقل شده که می‌گوید به صاحب طاقی گفتم امام صادق علیه السلام از مناظره نهی کرده است (طوسی، بی تا: ج ۲ ص ۴۲۴) و گفتگوی یونس بن عبدالرحمن با امام صادق علیه

السلام به صراحت نشان می‌دهد که این منع از سوی امام مطرح شده است؛ چرا که در روایت مرد شامی که برای مناظره به خدمت حضرت آمده بود امام به یونس می‌فرماید کاش اهل کلام بودی و او در پاسخ عرض می‌کند: «جعلت فداک سمعتک تنهی عن الکلام وتقول ویل لأهل الکلام» (کلینی، ۱/۱۷۱) (حر عاملی، ۱۲/۲۳۶) (مجلسی، ۱۲۰/۲) این روایات به خوبی نشان می‌دهد که گفتمان منع از مناظره چنان رایج بوده که برداشت کراهت و منع امام از مناظره با مخالف، توسط برخی اصحاب موجه بوده است.

نخست بین اهل بیت و اصحابشان از جایگاه خاصی برخوردار نبوده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ۴۱) (شهید ثانی، ۳۱۵) (فیض کاشانی، ۳۹/۱) (آقائوری، ۲۸۳) (مدرسی طباطبایی، ۲۳۰) چنانکه مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱) در کتاب خود، بابی به عنوان نهی از جدل در دین گشوده و روایات منع از جدل را نقل می‌کند و احتجاج و مناظره با مخالفان را، صرفاً با استفاده از سخنان امامان و معانی آن با شرط آگاهی به علم کلام و شیوه بیان و مناظره جایز دانسته است. (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ۴۱) در دوره معاصر نیز مدرسی طباطبایی در کتاب مکتب در فرایند تکامل بر این باور است که در قرون نخست گرایش غالب دانشمندان مکتب تشیع مخالفت با بحث‌های کلامی و به تبع بحث و مناظره بوده است که در بخش بعدی به تفصیل به بازخوانی دیدگاه او پرداخته خواهد شد. (مدرسی طباطبایی، ۲۳۰) ۳.

۳. بازخوانی دیدگاه مدرسی طباطبایی

مدعیات سید حسین مدرسی طباطبایی در بخش چهارم از کتاب «مکتب در فرایند تکامل» به شرح زیر است:

وی در پی این است که اثبات کند

سنت مناظره در مذهب امامیه اصالت و جایگاهی نداشته است و به دلیل رویارویی امامیه با سایر فرق در مسئله امامت، این سنت به اعتقادات آنان راه یافته است. وی در این باره می‌نویسد: «در مکتب تشیع در دوران اولیه، گرایش غالب مخالفت با بحث‌های کلامی بوده است؛ زیرا از نظر آنان امام، بالاترین و عالی‌ترین مرجع شریعت است و همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شوند، پس جایی برای اجتهاد و استدلال عقلانی و به تبع بحث و مناظره و زورآزمایی در منابع دینی نبود» (مدرسی طباطبایی، ص ۲۰۵).

ایشان در ادامه ادعا می‌کند که ائمه اطهار به تبعیت از قرآن کریم، از درگیر شدن در مباحث کلامی خودداری کرده و پیروان خود را به پیروی از قرآن فرامی‌خواندند؛ اما با این وجود، شیعیان و اهل بیت به ضرورت عنوان ثانوی، در آن مناظرات به ناچار درگیر شدند (مدرسی طباطبایی، ص ۲۰۵).

وی همچنین گرایش کلامی و استدلالی در جامعه شیعی را در قرون نخست یک گرایش کوچک و غیر اصیل دانسته و معتقد است اکثریت دانشمندان شیعه در این دوره همواره از هرگونه استدلال

مرحمت ائمه اطهار علیهم السلام قرار بگیرند و از سوی دیگر در جامعه شیعه نیز از احترام برخوردار باشند و آن خدمتی بود که آنان در دفاع از اصول مکتب تشیع انجام دادند» (مدرسی طباطبایی، ص ۲۱۲).

۴. نقد دیدگاه مدرسی طباطبایی

به نظر نویسنده، دقت و توجه به متون دینی نشان می‌دهد که مستندات دیدگاه مدرسی طباطبایی در خصوص عدم برخورداری مناظره از جایگاه رفیع در قرون نخست، از چند جهت مخدوش است که در زیر به اختصار به چند دلیل در این خصوص اشاره خواهد شد.

۴-۱. مخالفت دیدگاه مدرسی با آموزه‌های قرآنی

مدرسی طباطبایی در بخشی از نظریه خود ادعا می‌کند که اهل بیت به تبعیت از قرآن کریم از ورود به مباحث کلامی خودداری نموده و پیروان خود را به تبعیت از قرآن امر نموده‌اند. از این رهگذر، برای مخاطبان این گونه جلوه می‌دهد که قرآن کریم با مناظره کردن مخالفت کرده است. این در حالی است که با مراجعه به آموزه‌های قرآنی، مشاهده می‌شود که این ادعا صحیح نیست؛ زیرا قرآن کریم گاهی به مناظره جدال احسن ترغیب نموده است. چنانکه در سوره نحل آمده: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ

عقلی در مباحث مذهبی و از مناظرات و مشاجرات کلامی خودداری کرده و تمام هم و غم خود را صرف نقل و روایت احادیث و سخنان ائمه طاهرين نموده‌اند. سخن وی در این باره چنین است: «دانشمندان آن مکتب همواره از هرگونه استدلال عقلی در مباحث مذهبی و از مناظرات و مشاجرات کلامی خودداری و دوری کرده و تمام هم و غم خود را صرف نقل احادیث و سخنان ائمه طاهرين می‌نمودند و همین، آنان را در مجادلات و کشمکش‌های سخت با طرفدارانش قرار می‌داد» (مدرسی طباطبایی، ص ۲۱۰).

او همچنین بر این باور است که تنها دلیل عنایت و مرحمت ائمه به این گروه، خدمتی بوده که آنان در دفاع از اصول تشیع، از جمله موضوع امامت، انجام داده‌اند و از آنجا که نتایج مناظرات آنان در این موضوع مخالفتی با آراء و عقاید رایج در جامعه شیعه نداشته است، ائمه اطهار همواره متکلمان شیعه را در این راه تشویق نموده و توانایی برجستگان زبردست و خدمات آنان را در دفاع از مکتب تشیع می‌ستودند. وی در این باره می‌نویسد: «یک عامل مهم به بسیاری از متکلمین شیعه در این ادوار کمک کرد که مورد عنایت و

۲-۴. مخالفت دیدگاه مدرسی با آموزه‌های

حدیثی

مدرسی طباطبایی در بخشی دیگر از نظریه خود، سیره اهل بیت را خودداری از ورود به مباحث کلامی دانسته و می‌نویسد که آنان به ضرورت عنوان ثانوی در این وادی وارد شده‌اند؛ از این رو، آموزه مناظره از جایگاه رفیعی نزد اهل بیت علیهم السلام برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد این ادعا نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام همواره مناظراتی در موضوعات مختلف با مخالفان خود داشته‌اند و مناظره یاران خود را در دفاع از معارف اسلامی، ستوده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به مناظره امیرالمؤمنین (ع) با خوارج، مناظره امام باقر (ع) با عبدالله ابن نافع ازرق در مورد کشته‌شدگان نهروان، مناظره امام صادق (ع) با ابوشاکر دیصانی و مناظرات امام رضا (ع) با علمای ادیان و مذاهب اشاره کرد.

نکته قابل توجه این است که این مناظرات به حدی زیاد است که برخی کتب، همچون «الاحتجاج» نوشته مرحوم طبرسی و «المناظرات فی الامامیه» اثر حسن عبدالله، به صورت مستقل به نقل این مناظرات پرداخته‌اند. همچنین برخی کتب حدیثی شیعی به صورت غیرمستقل

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) و در جایی دیگر فرموده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/۴۶). بر اساس این آیات می‌توان گفت جدال احسن و مناظره یکی از روش‌های انبیاء علیهم السلام در دعوت به راه خدا بوده است (طباطبایی، ۱۳۵۳: ج ۱۲، ص ۳۷۴-۳۷۱). همچنین قرآن کریم مناظرات انبیاء الهی با مخالفان خود را نقل نموده است؛ به عنوان نمونه، مناظره حضرت نوح با قومش (هود/۲۵-۳۳)، مناظره ابراهیم با بت پرستان (انبیاء/۵۲-۵۴) و نمرود (بقره/۱۵۸) و مناظره پیامبر اکرم با مشرکان (رعد/۱۶؛ فاطر/۴۰؛ مومنون/۸۱) و یهودیان (بقره/۱۳۹؛ آل عمران/۶۵؛ بقره/۱۳۵). بنابراین، از مجموع آیات فوق روشن می‌شود که قرآن کریم جایگاه رفیعی برای مناظره قائل است و آن را به عنوان یکی از روش‌های تبلیغی انبیاء الهی معرفی می‌کند. لذا، بهره‌گیری از مناظره برای کسانی که شرایط و اهلیت آن را دارند، امری پسندیده و مشروع است. بر این اساس، ادعای مدرسی طباطبایی مخالف و معارض آموزه‌های قرآنی است و قابل پذیرش نیست.

این مناظرات را نقل نموده‌اند (مجلسی، ۱۵۰-۱/۱۰ و ۱۰۰-۱/۴۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۱).

به عنوان نمونه دیگر، می توان به مناظره امام صادق (ع) و شاگردانشان با مرد شامی اشاره کرد که در کتاب رجال کشی به نقل از یونس بن یعقوب از هشام بن سالم آمده و در کتاب کافی مرحوم کلینی از طریق یونس بن یعقوب به صورت مستقیم نقل شده است. بر اساس نقل کلینی، حضرت ابتدا با فرد شروع به بحث نموده و سپس او را به شاگردان ارجاع می دهند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۱). این روایت ضمن اشاره به جایگاه برجسته مناظره در قرون نخست، چند نکته دیگر را نیز اثبات می کند:

الف) تخصص هر یک از اصحاب حضرت در یک شاخه خاص

ب) آموزش فنون مناظره توسط اهل بیت به شاگردان

ج) ارزش گذاری مناظرات اصحاب توسط امام و بیان نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها

د) احترام به هشام بن حکم به جهت ارزش علمی ایشان و اهمیت مسئله امامت
ه) بیان روش های مختلف مناظره در

دوره امام؛ به عنوان مثال، چمران و هشام بن سالم با روش حدیثی بحث کرده اند و امام آنها را تأیید نموده و احوال و قیص ماصر با منهج قیاسی بحث کرده و امام از آنها نارضایتی نشان داده است، زیرا قیاس باطل است و هشام بن حکم بر براهین عقلی تکیه نموده و امام از این موضوع اظهار رضایت نموده است. بنابراین، ادعای مدرسی طباطبایی مبنی بر نارضایتی امام از مباحث کلامی و عقلانی با روایت فوق معارض است و قابل پذیرش نیست. افزون بر این، اهل بیت علیهم السلام همواره برخی از اصحاب خود را، همچون مؤمن الطاق و محمد بن حکیم، به مناظره با مخالفان تشویق نموده اند.

۳-۴. تعمیم ناروا

مدرسی طباطبایی در بخشی دیگر از نظریه خود، تنها دلیل عنایت و مرحمت ائمه به مناظره کنندگان را خدمت آنان در دفاع از اصول تشیع، از جمله موضوع امامت، می داند و معتقد است چون مناظرات آنان در این موضوع مخالفتی با آراء و عقاید رایج در جامعه شیعه نداشته است، ائمه اظهار همواره متکلمان شیعه را در این راه تشویق نموده اند (مدرسی طباطبایی، ص ۲۱۰). با این بیان، این گونه وانمود می کند که اهل بیت در غیر از موضوع امامت با

مناظره‌کنندگان موافقت نداشته‌اند. در حالی که بررسی کامل روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که مدرسی طباطبایی دچار مغالطه تعمیم ناروا شده است؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام همواره با مناظره موافقت داشته و مناظره‌کنندگان را تشویق نموده‌اند. فقط گاهی به خاطر جهات خاصی از مناظره نهی نموده‌اند که در ذیل به مهم‌ترین وجوه نهی اشاره خواهد شد.

۴-۳-۱. مناظره توسط افراد فاقد صلاحیت

در برخی روایات از مناظره بدون صلاحیت علمی نهی شده است؛ زیرا مناظره شروط خاصی دارد و اگر افراد بدون صلاحیت علمی وارد شوند نه تنها نفعی ندارد؛ بلکه امکان دارد مضر باشد (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۵) به عنوان نمونه می‌توان به روایت جابر جعفی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۹) و قصه ابو خالد کابلی با مؤمن طاق که حضرت بین مؤمن طاق و ابو خالد کابلی تفصیل می‌دهند «قال علیه السلام یا ابا خالد ان صاحب الطاق یکلم الناس فیطیر و ینقص و انت ان قصوک لن تطیر» (طوسی، بی‌تا ج ۲، ص ۴۲۴) و روایت

ابن طیار (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۳۸) و عبدالاعلی (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۱۰) اشاره کرد. این وجه را مرحوم شیخ مفید نیز نقل نموده است. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷).^۱ همچنین برخی از روایات از مناظره با فاقد صلاحیت مانند انسان احمق و جاهل نهی نموده است چنانکه در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت فرموده‌اند: «اربع یمتن القلوب... ومماراة الاحمق تقول ویقول ولا یرجع الی خیر» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۲۸) (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۸)

۴-۳-۲. مناظره و جدال بدون منهج صحیح

برخی از موارد نهی ناظر به نحوه و روش استدلال طرف مقابل است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در جریان مناظره با مرد شامی از استعمال قیاس در مناظره اظهار نارضایتی کردند. همچنین در روایتی منسوب به امام عسگری آمده است که حضرت فرمودند: «بان تجحد حقاً لا یمکنک ان تفرّق بینه و بین باطل من تجادله، وانما تدفعه عن باطله بان تجحد الحق» (منسوب به امام عسگری، ۱۴۰۹، ص ۴۲۹). این روایت در خصوص نهی از

۱. «إن نهی الصادقین عن الکلام انما کان لطائفة بعینا لا تحسنه ولا تهتدی إلى طرقة وکان الکلام یفسدها، والامر لطائفة اخرى لأنها تحسنه وتعرف طرقة وسیله».

روش غیر صریح صراحت دارد.

۳-۴. نهی از مناظره در زمان تقیه

مناظره و جدال در زمان تقیه ممکن است موجب به خطر افتادن حیات مناظره‌کنندگان و ائمه علیهم السلام و برخی از شیعیان شود. از این رو، اصل حفظ کیان تشیع حکم می‌کند که به رعایت تقیه و اجتناب از مناظره پرداخته شود. چنانکه شیخ مفید نیز به این مطلب اشاره نموده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸). همچنین شیخ طوسی ذیل روایات مذمت هشام می‌نویسد: «نهی هشام از مناظره فقط مربوط به زمان حکومت مهدی عباسی بوده و به خاطر شرایط خاص زمانی، همان‌طور که روایت امام کاظم به این مطلب شهادت می‌دهد» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۱).

۴-۳-۴. مناظره برای اظهار فضل و فخر فروشی

برخی از موارد نهی اهل بیت علیهم السلام در خصوص جایی است که قصد مناظره‌کننده غلبه است؛ چنانکه از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمودند: «اورع الناس من ترك المراء وان كان محققاً» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۲) (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۹۵). مرحوم مجلسی ذیل این روایت می‌نویسد: «ویظهر من الاخبار ان المذموم فيه ما كان

الغرض فيه الغلبة و اظهار الكمال والفخر، او التعصّب و ترويج الباطل» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲/ ۱۲۷).

۵-۳-۴. تکیه بر نتایج عقلی صرف و بی‌نیازی از علوم و معارف وحی

بسیاری از روایات اعتماد کامل بر عقل و بی‌نیازی از نصوص اهل بیت را مذمت نموده‌اند و برخی از روایات نهی از مناظره نیز در همین جهت صادر شده است. مانند روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «یهلك اصحاب الکلام و ینجوا المسلمون، إنّ المسلمین هم النجباء یقولون هذا ینقاد و هذا لا ینقاد» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۲۰). علامه مجلسی می‌نویسد: «یقولون» یعنی می‌گویند متکلمان، وقتی که بر اساس عقل‌های ناقص خود استدلال می‌کنند، «هذا ینقاد» یعنی بر اصول ما استوار است، «وهذا لا ینقاد» بر اصول کلامی. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۲).

در روایت دیگری نیز به این نهی اشاره شده است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «وددت أنّک یا یونس تحسن الکلام» و وقتی یونس می‌گوید: «جعلت فداک، سمعتک تنهی عن الکلام و می‌گویی ویل لأهل الکلام»، امام می‌فرماید: «إنما قلت لهم إذا ترکوا قولی و صاروا إلى خلافه»

(کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۱). در این روایت، امام (ع) به صراحت می‌فرماید که نکوهش متوجه کسانی است که آنچه را من می‌گویم رها کرده و به دلخواه خود سخن می‌گویند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲۹).

۴-۳-۶. آفات اخلاقی مناظره

مطالعه در روایات نهی از مناظره و جدال این نتیجه را به دست می‌دهد که برخی از موارد نهی ناظر به آفات مناظره بوده است؛ زیرا انسان در مناظره میل به غلبه و برتری طلبی دارد و گاهی رسیدن به حق را از یاد می‌برد. بر اساس این روایات، برای پرهیز از این آسیب‌ها باید از مناظره پرهیز کرد. از جمله آفاتی که در روایات به آن اشاره شده است، نابودی تواضع و خشوع و ایجاد عداوت است. چنانکه امام علی علیه‌السلام آن را موجب مرض قلب و نفاق دانسته و فرموده‌اند: «یاکم والمرء والخصومة فإنهما یمرضان القلوب علی الاخوان وینبت علیهما النفاق» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۰). و در جایی دیگر آن را موجب دل‌مشغولی از یاد خدا و نفاق، کینه و دروغ‌گویی دانسته و فرموده‌اند: «یاکم والخصومة فی الدین فإنها تشغل القلب عن ذکر الله عزّ وجلّ، وتورث النفاق، وتکسب الضغائن، وتستجیر الکذب» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۳۴۰).

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که مناظره از منظر اهل بیت علیهم‌السلام همواره جایز بوده و بلکه گاهی پسندیده و ممدوح است، مگر در مواردی که دارای یکی از وجوه و قیود نهی باشد. آنچه مسلم است این است که به خاطر نهی موارد خاص، نمی‌توان اصل مناظره را ترک کرد، بلکه باید قیود آن را مراعات کرد. چنانکه مرحوم نراقی می‌نویسد: «اعلم أن المناظرة فی أحكام الدین من الدین ولكن لها شروط و محل وقت» (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵). پس مناظره در غالب موارد جایز است مگر اینکه قید وجه خاصی از نهی شامل آن بشود. بنابراین می‌توان گفت که همان‌طور که در قرآن آمده «بالتی هی احسن»، جایز است و جایگاه بسیار برجسته و رفیعی در قرون نخست دارد و مناظره «بغیر التی هی احسن» هم از جایگاه خاصی در قرون نخست برخوردار نیست.

نتیجه‌گیری

از مجموعه آنچه گذشت، روشن شد که برخلاف دیدگاه نویسنده «مکتب در فرآیند تکامل»، سنت مناظره برخلاف مجادله بر اساس آموزه‌های دینی، فرایندی حقیقت‌جویانه است. هرچند در متون

به مناظره و روایات تعلیم فنون مناظره. تعمیم ناروا: که موارد محدودی از مناظره نهی شده است، از جمله اینکه مناظره‌کنندگان را به خاطر به خطر انداختن جان خویش به سبب اظهار عقاید خود بر حذر داشته‌اند. از این رو تسری دادن آن به عموم، نادرست است. بر این اساس، مناظره در قرون نخست از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است و سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام منع از مناظره به طور مطلق نبوده، بلکه حمل بر موارد محدود می‌شود و تعمیم موارد منع، کاری نادرست است.

حدیثی روایاتی مبنی بر نکوهش مناظره وجود دارد، اما ادعای مدرسی طباطبایی مبنی بر عدم برخورداری مناظره از جایگاه والا در قرون نخست قابل‌پذیرش نبوده و مستندات ایشان از چند جهت مخدوش است:

مخالفت با آموزه‌های قرآنی: زیرا قرآن کریم به جدال احسن امر کرده، مناظرات انبیاء را به عنوان الگو نقل نموده و سؤالات جدلی را نیز مطرح کرده است. تعارض با آموزه‌های حدیثی: از جمله مناظرات اهل بیت و اصحابشان با مخالفان، روایات مبنی بر تشویق اصحاب

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، خصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ش.

.....، (۱۳۶۱ش)،

معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.

.....، (۱۴۰۴)، عیون

أخبار الرضا، اول، بیروت، الأعلمی.

.....، (۱۴۱۴ق)

الاعتقادات في دين الاماميه. تحقيق: عصام عبد السيد، بیروت: دار المفید.

.....، (بی تا)،

التوحيد، قم: جامعه مدرسین،

.....،، امالي، چاپ

هفتم، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲هـ ش.

.....،، کمال الدین و

تمام النعمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

ابن سینا، حسین، (۱۴۰۴ق)، الشفاء، قم، منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی.

ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا.

(۱۳۹۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق:

عبدالسلام محمد هارون. قم: مرکز النشر

مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)،

لسان العرب، تصحیح جمال الدین میر دامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.

تهانوی، محمد بن علی. (۱۴۲۷هـ. ق).

کشاف الاصطلاحات و الفنون. بیروت: دار الکتب العلمیه.

جرجانی، علی بن محمد، (۱۳۷۰)،

التعريفات، تهران، ناصر خسرو.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۹ق)،

منية المريد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

صفارقمی، محمد، بصائر الدرجات، قم،

مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۳).

الميزان في تفسير القرآن، بیروت: موسسه

الاعلمی.

طبرسی، أبو منصور أحمد بن علی،

(۱۳۸۶ش)، الإحتجاج، نجف

أشرف، مطابع النعمان.

طوسی، نصیر الدین، (۱۳۶۱ش) اساس

الاعتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران،

دانشگاه تهران.

طوسی، أبو جعفر محمد بن

حسن، (بی تا)، اختیار معرفة الرجال (رجال

الکشي)، قم، موسسه آل البيت.

غزالی، ابو حامد، (۱۴۰۶ق)، احیاء

علوم‌الدین، بیروت، دارالفکر.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ه ق)

العین، قم، دار الهجره.

کلینی، محمد بن یعقوب رازی،

(۱۳۸۸ق)، کافی، تهران، دار الکتب

الإسلامیه، چاپ سوم.

مامقانی، عبدالله، (۱۴۲۳ق)، تنقیح

المقال فی علم الرجال، مصحح: محمد

رضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت

لاحیاء التراث، چاپ دوم.

مجلسی، مولی محمد باقر (۱۴۰۳ق)،

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة

الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)،

تصحیح الاعتقاد، قم، انتشارات کنگره

جهانی شیخ مفید.

-----،-----، (۱۴۱۳ق)،

الفصول المختاره، قم کنگره شیخ

مفید، چاپ اول.

مدرسی، حسین، ۱۳۷۴ش، مکتب در

فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه،

تهران: بی جا.

نراقی، محمد مهدی، (بی تا)، جامع

السعادات، تصحیح سید محمد کلانتر،

قم، دارالکتب العلمیه.